



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE761

سهم السور و السور

سوره اسانت او سورت نوازل	سوره اسانت او سورت نوازل
و کبر دست قرین کبر و کبر	و کبر دست قرین کبر و کبر
سور کبر و کبر و کبر و کبر	سور کبر و کبر و کبر و کبر
کبر و کبر و کبر و کبر و کبر	کبر و کبر و کبر و کبر و کبر
سور کبر و کبر و کبر و کبر	سور کبر و کبر و کبر و کبر
چون مثل او کبر و کبر و کبر	چون مثل او کبر و کبر و کبر

از ده کی سوره اول موم و کبر

کبر و کبر و کبر و کبر و کبر	کبر و کبر و کبر و کبر و کبر
کبر و کبر و کبر و کبر و کبر	کبر و کبر و کبر و کبر و کبر
کبر و کبر و کبر و کبر و کبر	کبر و کبر و کبر و کبر و کبر
کبر و کبر و کبر و کبر و کبر	کبر و کبر و کبر و کبر و کبر

[illegible]

<p> نام و پسران و مستند و پسران مستند مستند و پسران مستند </p>	<p> مستند و پسران مستند مستند و پسران مستند </p>
---	---

۱۰۰۰
 ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰

[illegible]

لواء القزويني المسمى بـ "القزويني"
محمود بن محمد بن محمد بن محمد

[illegible]

محمد انور خان صاحب ایالتی مدرسہ - سید محمد علی صاحب ایالتی مدرسہ

جان محمد باقر و زوی نهان

کے لئے ایک نیا سرکاری اسکول بنایا گیا۔

کامیاب و مستعد و صاحب کمال
و محقق و متبحر و متفکر و متبحر

کتابخانه عمومی مسجد اعظم کربلا

س...

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, appearing as a dark, stylized mark across the page.

... ..

چند داسی ازان دلبهر چندان	لشکر موی سحران
---------------------------	----------------

وہم شکفت لی دوسری زبان

برام و بجز این از کفر و شرع

کتابخانه و اسنادی و تحقیقاتی و

مجلسه اول در روز پنجشنبه ۱۳۸۸/۱۰/۲۵

لا اني نسيتم في العلم في انفسنا

[illegible]

حدیث التوبہ و تقویٰ میں ارجمند

وہابیہ اور اومہ دو جہات

عزاد دیگرند مردم داستان شمع

کسی کمر وید مثل آن جوان شہو

نہا شد کہ کسی عیب در دل تو از ان پیش

اگرچه مست حوالہ اور حمان سون

من مفسران عالم و اول

غير از حال مالکیت آن شعر

خرویش از دست او داد و پیران

میرزا ابوالکلام محمد علی صاحب

مدرسة الامانة

...the ...

...میں نے اس کی طرف سے کوئی جواب نہیں دیا۔

طرب عشق او محمود شد زانکه

ایازاوست تبس نامهربان شوخ

وصف تو محمد بن ابراهيم

خلق ملک تبار سگو

وصف مشاعر اسگر

A close-up photograph of a musical score. The page is filled with handwritten musical notation, including various note heads, stems, and beams. A pencil is visible in the upper right corner, resting on the paper. The lighting is somewhat dim, and the paper appears aged.

سید الشهدا

دل ترا گمنا رسیگو پر

ادامہ فضائل عسکریہ ترا

در دہان مسکری اور مالدار

والتعليم

در این کتاب در بیان احوال و سیرت
و صفات و احوال و سیرت و صفات

درد تو با ما از اسے محمود

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

حیدر شاه شکر سیکوید

دگر لب نه است بسی بر زبان لید	آری که هست طعم شکریه زبان لید
و اگر چو من گماست ترا و جهان گد	زبان سکر است و کمر تو را می انسان لید
دو آلتی و منست تو میکشیم جهان	عشاق رهاست منت شیرین لبان لید
دره و منست تو میخیزم در اضطراب	چون هست محبت ای زهره جان لید
دل تو عزت است و منست ز نادانی	زهر آمده ز دوست تو د کام جان لید
و لب عظیم من لب است و منست	کام ز طعم قند لب گلر خان لید

نیل آواز زاده محمود و مست شریک
چون آمده گر نقش نیل تبار لید

روی تو هست طهرت گلزار	گشت زان پیش روی تو گلزار
را در دل با سنگ در شش گویم	پیش مردم سپردم اکرم اظهار
بر روی ماند وصال حبیب	و غیب را ز قسیرین بر رخا
روز تا شب در آتش محبت	و وقت را ز شبنم عذاب انکار
رنگ من ز عفتدانی از غم نیست	بیزم از دیده اشک چون گلزار
روی تو از گل است نازکتر	نست گل چون زنت یکی زهر آزار

راست نیر ایامی محمود
در دل من نشست ناسوفار

دگر لب نه است بسی بر زبان لید
و اگر چو من گماست ترا و جهان گد
دو آلتی و منست تو میکشیم جهان
دره و منست تو میخیزم در اضطراب
دل تو عزت است و منست ز نادانی
و لب عظیم من لب است و منست
نیل آواز زاده محمود و مست شریک
چون آمده گر نقش نیل تبار لید
روی تو هست طهرت گلزار
را در دل با سنگ در شش گویم
بر روی ماند وصال حبیب
روز تا شب در آتش محبت
رنگ من ز عفتدانی از غم نیست
روی تو از گل است نازکتر
راست نیر ایامی محمود
در دل من نشست ناسوفار

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

رکتوسن به محمود درود و الا ایاز
 مگر در هیچ لعل و زین تاملی نیند

از آن چو من و مستمیر و ایامی ترا
 در غمت در باغیت عشقتش ای قریب
 ترا که اسلم که در این چشم است
 از آن غمت ای میکش و با ما قریب
 وقت بود چون قریب یک مشت
 از آن چشم آمد اسلم بر و لم

شیخ کا بیرون نالہ اسٹیشن باشد مزین
لالہ محمد و نبود و اسی تراژڈی

سیدان سیر نور نبیا شد کس	ولی محنت دارد نور نبیا شد کس
--------------------------	------------------------------

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سازد مال دول تو در پیش سگساق و تقیر	سازد مال دول تو در پیش سگساق و تقیر
مهر و مهر که در مهرج او می میری	مهر و مهر که در مهرج او می میری
خفت مشک مشک که در دهنش کج	خفت مشک مشک که در دهنش کج
ساختی مرشد و در خوابات بید	ساختی مرشد و در خوابات بید
ما ابدیست ز مجیر تو می باشد و پس	ما ابدیست ز مجیر تو می باشد و پس

سینه من سپر تیر تو می باشد و پس	سینه من سپر تیر تو می باشد و پس
سوی من تیر تفکر که گلی ای محمود	سوی من تیر تفکر که گلی ای محمود

شیرت شیرین نباشد و در جهان خوش	شیرت شیرین نباشد و در جهان خوش
شبه به شب می گفتم فریاد و اندان تا آخر	شبه به شب می گفتم فریاد و اندان تا آخر
شمع از سوز و زخم سرش بر دار و غیر	شمع از سوز و زخم سرش بر دار و غیر
شبان گل در خاک می باشد چون شبان	شبان گل در خاک می باشد چون شبان
شاد که گدازد دل گدازد بی روی دوست	شاد که گدازد دل گدازد بی روی دوست
پادشاه است و منست و خوبان لشکرش	پادشاه است و منست و خوبان لشکرش
مهر آید و منست که نیم روی یار و گدازش	مهر آید و منست که نیم روی یار و گدازش
عاقبت روزی باباید آردم و در پیش	عاقبت روزی باباید آردم و در پیش
سود و بر من دلش آن میزد و در پیش	سود و بر من دلش آن میزد و در پیش
مهر باشد کار من نیست و خاک درش	مهر باشد کار من نیست و خاک درش
در دستان یار که باشد تو کام و شکمش	در دستان یار که باشد تو کام و شکمش

خوش نباشد دل وصال یار تا ج و غیرش	خوش نباشد دل وصال یار تا ج و غیرش
شد مجرب ز درد دل محمود و انوار یار	شد مجرب ز درد دل محمود و انوار یار

مست که در بیدل که گدازد ز ج و غیرش	مست که در بیدل که گدازد ز ج و غیرش
مشکل است بیدل که گدازد ز ج و غیرش	مشکل است بیدل که گدازد ز ج و غیرش
میان محزون تیر که در دهنم جانان خلاص	میان محزون تیر که در دهنم جانان خلاص
مست که در بیدل که گدازد ز ج و غیرش	مست که در بیدل که گدازد ز ج و غیرش

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۰
 صد چنجا و چور می بینم ز هجر کلر خان
 صانع آدم که پیدا کرد و در بهار و چرخ
 صابر و در بند زلف پادشاه که بر کمر
 صانع ند چون زلف خود درین نرنگ

زمین جهان کی بشود و بارش بل صبا
 ساختند را در بهار و در بهار و در
 گشتند ارم زینت اند و در بهار و در
 یوسف پیش از آن از خرم و در

بصاف می محمود در کشتار کردی ایاز
از غیر دوران شود آن بر سر سنان غلام

فرود است که طاعت را بپایه کفر عرض
 فرود است چون مردم ست پس از آن طاعت
 تا آن حدش که بپایه است یعنی آن سنگین
 بر گشت رقیب از خاص از غم آن
 صفت بر گشت و در یک دور آن بار
 صفت گشته ام از غم دنیا بپایه کفر آن

عرشان نوای دل باشکار کفر
 چه حاجتست که طاعت را ز کفر
 نه بار هیچ تو پیشش نه بار با کفر
 چه لازمست که پیش آن نگار کفر
 زیاده گری آن کس پیش با کفر
 نه بار آن سر و گناه کفر عرض

مرد و سید مراد از ارباب محمود و نجیب
مرد و گشت گاهها حال را که می فر

کبریا و می بین رسم نذر و عطا
نذا که ز ثوبان خوش مستور است این خط
سوی من خاکسار در مکر و مفلس

١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

100

<p>دانش جهان شویب سیکندرا اول در خط</p> <p>آب دو چشمم در دست روان همچو شست</p> <p>سخت دلی و آوازیت خط از خط</p>	<p>مالیب دیدار و دوست و بدیدم آن چشم</p> <p>طلوبی بلع نه بخت با تندر تو کوهر است</p> <p>طرحه غدارش ز حال زینت گرفت</p>
<p>ملی نکتم و دست به مشق تو نمودم</p> <p>بر سر حرف و خاک که کشیدی از خط</p>	
<p>گناه شد عدل از تو و دست از ترا خط</p> <p>مهر از تو که خواست و دلگذا از ترا خط</p> <p>شامم فخری ماه و دست نگذا از ترا خط</p> <p>تا امید می چون بود امید و از ترا خط</p> <p>خالی از عشق تو بود و دل به ترا خط</p> <p>با کی آما شد غندی به ترا خط</p>	<p>فکر کردی پیشه خود از ترا خط</p> <p>خاکمانا مهر با نامم جان نیستی</p> <p>طرحه گشتی بازی ایچم و دیگر ندرست</p> <p>طرحه هر کرم کی باید از ترا خط</p> <p>طرحه جان در زندان بهر عشق ز تو</p> <p>طرحه سنا ای گل که عاشق به ترا خط</p>
<p>طرحه من شکست چون نمود و از ترا خط</p> <p>یارب از ترا سرور می شست و از ترا خط</p>	
<p>در آنکه کرد و بدیدم رخ از ترا خط</p> <p>بر و کشت پیش تویش شمع از ترا خط</p> <p>سیکندرا حال از ترا خط</p> <p>زار میون و چو افروز رخ گلزار خط</p>	<p>حسب شد که در دم پیش روی از ترا خط</p> <p>نامم غافل از بران مشور و رخ از ترا خط</p> <p>عاشق بیدل چو سار و رخ از ترا خط</p> <p>عند لیبل از عشق گل جان میدم به ترا خط</p>

در آنکه کرد و بدیدم رخ از ترا خط
 بر و کشت پیش تویش شمع از ترا خط
 سیکندرا حال از ترا خط
 زار میون و چو افروز رخ گلزار خط
 در آنکه کرد و بدیدم رخ از ترا خط
 بر و کشت پیش تویش شمع از ترا خط
 سیکندرا حال از ترا خط
 زار میون و چو افروز رخ گلزار خط

<p>کرم و از هر رخ او مطلع الا در شمع هست او بزان پیش هر سر باران</p>	<p>عیش ازین خوشتر کی باشد که شادان عراشدار گن و آگاه دای حسن زار</p>
<p>ممد گل محمود می پیش از دست امان بول برافروز و در شمع لاله گلزار طبع</p>	
<p>چند سوزنی دل نمیده ماران و رخ سوزن از پیش عشق رخ خود نهان و رخ تو بزم آن سخط که با آن بخت بیان رخ زود داشت که شد بر دل بیایان رخ که نماند دل پیشین بن بیان رخ بر دل رخ قبیلان بخت سان رخ</p>	<p>غیر از چند نمی ای پیشین بیان رخ غرض این است که بیان دل طایر رخ غم نزاریم اگر رخ نمی بردل ما غایت از دیده نمیده اگر کرد و بار خود را بجز در دست تو و بر سر رخ غصه نه چون خود عاشق نمیده که رخ</p>
<p>فانکها بر دل محمود دو گریان بیان می خنده از پیش جانور و جان رخ</p>	
<p>کرمین دل خود دارم و هر مصاف کرمین باوه گلگون بود و هر کفایت که خدا عفو کند گریه خدا عفو عطا و هر می حسن اگر باه کند باشد لاف هست بر و بر حسن عفو او نیست عطا</p>	<p>فرخ آن عطف که ساقی بر باد و رخ فرخ پیش گنبد از سینه ما هر کفایت فارغ البال می لعل بر پیشیم بر رخ فاضل الفخر چه خود شد بر رخ فال از مصحف می تو بر کس که گرفت</p>

عیش ازین خوشتر کی باشد که شادان
 عراشدار گن و آگاه دای حسن زار
 ممد گل محمود می پیش از دست امان
 بول برافروز و در شمع لاله گلزار طبع
 غیر از چند نمی ای پیشین بیان رخ
 غرض این است که بیان دل طایر رخ
 غم نزاریم اگر رخ نمی بردل ما
 غایت از دیده نمیده اگر کرد و بار
 خود را بجز در دست تو و بر سر رخ
 غصه نه چون خود عاشق نمیده که رخ
 فانکها بر دل محمود دو گریان بیان
 می خنده از پیش جانور و جان رخ
 کرمین دل خود دارم و هر مصاف
 کرمین باوه گلگون بود و هر کفایت
 که خدا عفو کند گریه خدا عفو عطا
 و هر می حسن اگر باه کند باشد لاف
 هست بر و بر حسن عفو او نیست عطا
 فرخ آن عطف که ساقی بر باد و رخ
 فرخ پیش گنبد از سینه ما هر کفایت
 فارغ البال می لعل بر پیشیم بر رخ
 فاضل الفخر چه خود شد بر رخ
 فال از مصحف می تو بر کس که گرفت

چرخ من حریف از بهار و خفت خرم	هم نیکو نه کنی و آنکه علی خواهد بود
فوق در صومعه و زیر عمارت ایستاد	گرچه محمود و سودا و دم دارم
<p>اسیر چنان که دو مبتلای فراق</p> <p>که غیر مهر ندیدم و گریه دای فراق</p> <p>شور و غلامان لیسبه از جنای فراق</p> <p>بگوش هر که رسد چون صدای فراق</p> <p>محاسن خواجه سارین ز زلفهای فراق</p> <p>قدم چند بند اسوی بیندای فراق</p>	<p>نصا کند مرا از در بلای فراق</p> <p>در دایم می دل بصیرت و غیر فراق</p> <p>درم بگوش من گریه ز راه که می</p> <p>قبول کن که ناله اگر باشد سنگ</p> <p>قتیل نیست کسی چون زخم عشق</p> <p>نور چشم منست بر تو یک چشم من زار</p>
صبر خاک و دریا و گاه و گاه محمود	که آید می من آمد گر جنای فراق
<p>تو آن که هر چه بود عانه بگرد تو ملک</p> <p>تو آن یافت که در زمی لعل ملک</p> <p>گلستان که هر چه بود در پر و پریان ملک</p> <p>خلق عالم همه حیران تو گریه و بشک</p> <p>لشکر خط تو چون گرد بر آمد ملک</p> <p>بر سر آن لب چون قند تو باشد ملک</p>	<p>کاش کیشب مندی تو شود ملک</p> <p>کوهر هر کس با کس شود از می پدید ملک</p> <p>تو آن یافت کی مثل تو در هر ملک</p> <p>گر قناب از رخ زیبای تو افتد ناکام ملک</p> <p>کفر و لعین تو بر هم زده و اسلام ملک</p> <p>کرد چشم تو به غیر من و هر قریح ملک</p>

در هر چه بود عانه بگرد تو ملک
 تو آن یافت که در زمی لعل ملک
 گلستان که هر چه بود در پر و پریان ملک
 خلق عالم همه حیران تو گریه و بشک
 لشکر خط تو چون گرد بر آمد ملک
 بر سر آن لب چون قند تو باشد ملک

کوش برکت کس نیست مرا آفرین
حال محرومان با تو گوییم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

عجب را هم شد بانوار ام دول

کبریا و بزرگوں کی خدمت میں
 پہنچاؤں گا کہ وہ میری دعا قبول فرمائیں
 اور میرے گناہوں کو بخش دیں۔ آمین
 اے خداوندِ عالم! اگر یہ سب دعائیں
 مجھے نفع نہ دے سکیں تو پھر
 میری ہمت نہ ٹوٹے۔ آمین
 اے خداوندِ عالم! اگر یہ سب دعائیں
 مجھے نفع نہ دے سکیں تو پھر
 میری ہمت نہ ٹوٹے۔ آمین

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کرد آن خسته را در دل بین گاهم

سید چون ای بزرگ چرخ	بست بر فساد و فتنه چرخ
دگر دل را در مشک نغمه	نگشت زلفین ز خون سنا
سوفتی از دل چایان چمن	ز دود و دما باد گران باخته
یوسفین زان شب مشکین	نقد دل و دین همه بر دزدان
بی لعل تو و سبب یون	نوش کنم خون جگر و سیم
پیشتر اندیشه با غمش	لیک بر آرد بهشت خط سیر

لکرم محمود و محبت ساعد
هم تو مشهور بکس و این

ز دود بازی که هر کس شد چرخ	ز دود بازی که هر کس شد چرخ
جان من چند کس منت بمران تو	جان من چند کس منت بمران تو
چونم نیست کسی ای شیر خواران	چونم نیست کسی ای شیر خواران
کلمه چرخ فلک فتنه دران	کلمه چرخ فلک فتنه دران
تا با کس سر شورید بایان	تا با کس سر شورید بایان
مونس جان ترین دیده گریان	مونس جان ترین دیده گریان

دیده در دیده محمود جز از غارت
کمی به کار آیدش ای دگر گل خندان

در دود بازی که هر کس شد چرخ
جان من چند کس منت بمران تو
چونم نیست کسی ای شیر خواران
کلمه چرخ فلک فتنه دران
تا با کس سر شورید بایان
مونس جان ترین دیده گریان
دیده در دیده محمود جز از غارت
کمی به کار آیدش ای دگر گل خندان

مستدم من نیست کسی بخیر آید	آید که عالم شده از غم تبار
هست چو کشتی غم بهر آن در	ساخت بار یکبارنگ کار
هست مرا بر رخ غم تو چشم	سوی مد و مکر نه دارم نگاه
واله بود که در میه چسارده	که و سر و دست تو خط سیاه
هر چه کنی بر سر من خاک که	ز آنکه گدایی تو ام ای پادشاه
مست و زلفت تو محبت زهر است	وزدگر که زود زهر است

بچ و گز در دل محمود نیست	
جز غم تو روز و شب سال و ماه	

نار را برین نظر بهار بودی کاشک	شیرم جان رسول افکار بودی کاشک
یا و ما هرگز کرد آن ماه در شام و صبح	سوزی من به وصل یار بودی کاشک
یک یک سال دل خدایم بگریه	پیش جانان تو کشتار بودی کاشک
با من و شغل کاشکی کار کردی	در نظر زلفت من و دل بودی کاشک
روستای شیری که پر دی بود و حیلان مرد	کاشک در دور آن خسار بودی کاشک
بهر جیران آید پیش مرا از نگار	شیر و وصل او به من بودی کاشک
و فد محمود هر کس بر زبان شاه آید	این که در اهرم جان آید بودی کاشک

فخامنه الطبع الی کسوفه عاصمی به محمود نامه بهاء که در شام شده
 سلطان بستان شکله جری به طبع نامی منی تو کشتی و مقام کشتی و طبع

محمود نامه
 بهاء که در شام شده
 سلطان بستان شکله جری به طبع نامی منی تو کشتی و مقام کشتی و طبع

१९२०

१९१५०१२२

This book is due on the date
last stamped. A fine of 1 anna
will be charged for each day the
book is kept over time.

५११

[illegible]